

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم، شماره پنجم، پائیز ۱۳۸۹

صفحات: ۷۱-۸۴

تاریخ وصول: ۸۹/۹/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۱۸

## جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن

حسن حیدری\*

یوسف ابراهیمی نسب\*\*

### چکیده

تحقیق حاضر گذری بر حقوق زن در تمدن‌های پیش از اسلام را شامل می‌شود و در صدد مقایسه حقوق زن با تمدن اسلامی و حقوقی که در عصر حاضر زن‌ها برخوردار از آن است، می‌باشد. زن تا پیش از وضعیت به ظاهر متری و مطلوب کنونی اش، همواره و همه جا به جز دوره‌هایی، که در پرتو وحی، ارزش یافته و انسان انگاشته شده به گونه‌ها و درجات متفاوت، عنصری غیر انسانی، نیمه انسانی، طفیلی، بدون حق و یا با کمترین حق، فرض شده است در این جهت، ملل متمدن هم دست کمی از جوامع بدوی و غیر متمدن نداشته‌اند. آنچه که در این بررسی آمده، نگاهی گذرا به وضعیت زنان در جوامع و قبایل مختلف در طول تاریخ می‌باشد تا اثبات کننده‌ای این مدعا باشد.

کلید واژگان: حقوق زن، زن در گذر تاریخ

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، گروه حقوق و علوم سیاسی، ایران  
\*\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، گروه حقوق، عضو باشگاه پژوهشگران جوان (نویسنده مسئول)

## مقدمه

زنان، بخشی از جامعه انسانی اند که در حوزه ایمان و کمال، تفاوتی با مردان ندارند و گاه به چنان مقامی دست می یابند که مردان باید از آنان درس تقوا، شجاعت، دیانت و خضوع در برابر پروردگار بگیرند. قرآن کریم در یک دعوت عمومی می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، و راه کمال را با استمرار حرکت در مسیر ایمان، برای هر زن و مرد ترسیم می کند و مثال هایی از افراد نمونه را که در آن هم سخن از مرد است و هم زن برای عبرت افراد جامعه مثال می زند تا راه صعود به قله بلند ایمان برای زن و مرد روشن تر شود. زنانی از همین جامعه دعوت شده بوده اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان ذوب در معشوق شوند که از آنان باید به عنوان الگو نام برد. زن موجودی است مزین به اسرار و شگفتی های فراوان و در سایه این شگفتی ها زندگی عالم بشریت در تکاپو و تداوم است. زنان دارای لطافت و ظرافت و احساس فوق العاده زیبایی هستند که این خصوصیت و اوصاف آنان سبب برجستگی و سرآمدیشان نسبت به دیگر موجودات شده است. کلمه "زن" از "زادن" و "زاییدن" و "اضافه شدن" آمده است که معنی زندگی بخش و زنده بودن را می دهد. زن همواره با توجه به تمدن در دوره های مختلف در طول تاریخ دارای ارزش و احترام بوده و از دیر باز جایگاه و پایگاه متغیری در جهان داشته است. زنان در پیشرفت تمدن ها و ترقی فرهنگ ها پا به پای مردان تلاش کرده اند. زن موجودی است که مرد برای دستیابی به کمال نیازمند وجود اوست و همین طور بر عکس، زیرا هر کدام بدون دیگری ناقص هستند و تنها در کنار هم می توانند به کمال برسند. زنان در طول تاریخ گاه مورد احترام و ارزش بوده و گاهی مورد ظلم و بی مهری قرار گرفته اند اسلام بت جاهلانته مرد گرایی را شکسته است و ضمن احترام کامل به خصوصیات و عواطف و احساسات زنان، راه رشد و تعالی آنان را در تمامی عرصه ها گشوده است. بر گه های زرین زمان یکی پس از دیگری فرو می ریزند و تاریخ کوله بار فراگرد راهش را به پیش می برد. در پژوهش حاضر، هدف گذری کوتاه بر نگاه های مختلف به زن در طول تاریخ می باشد. در این نوشتار، سعی می شود از دو منظر اسلام و اعصار ملل، قبایل گوناگون وضعیت زن مورد بررسی قرار گیرد.

## زن در جاهلیت پیش از اسلام

در سرزمینی که برای زنان حقوق طبیعی و شئون انسانی قائل نبودند. و زن را موجود بسیار حقیر و وسیله ای برای ازدیاد نسل می دانست به دختر دار شدن علاقه مند نبودند و این عدم علاقمندی بین مردها زیادتر وجود داشت. آنها به حدی جاهل بودند که وقتی به آنها اطلاع می دادند که صاحب دختر شده از شدت خشم رنگ چهره ای شان بر می گشت. قرآن عظیم الشان نیز در این زمینه می فرماید:

« و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم »، « یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون » (سوره مبارکه نحل، آیات ۵۷ و ۵۸)، ترجمه این آیات چنین است: « چون یکی از آنان را به فرزند دختر مژده می دادند از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می شد و سخت دلتنگ می گردید. »

چنانکه در تاریخ آمده است، مهمترین دلیل پست شمردن و ننگ شمردن دختر در میان جاهلیت آن بود که قبایل بیابان نشین عموماً در معرض جنگ و درگیری بودند و در صحنه جنگ، دختر توان جنگیدن و مبارزه ندارد. علاوه بر آنکه در صورت شکست قبیله، دختران به اسارت دشمن در می آمدند و به عنوان کنیز مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند. در میان بعضی قبایل، رسم چنین بود که زنان باردار به هنگام وضع حمل به نقطه‌ای دور از خانواده‌های خود در صحرا می رفتند و با کمک زنان دیگر به حفر گودال می پرداختند تا اگر نوزاد دختر باشد، کودک بی گناه را در میان گودال دفن نمایند و زحمت پدر در به خاک سپردن فرزند، کم شود. در نتیجه، با کشتن دختران بی گناه از تعداد زنان کاسته می شد و بالاچار، هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می کردند. چنین ازدواجی را «ضمد» می نامیدند. زن، پس از وضع حمل، به ناچار، به شوهران خود مراجعه می کرد و از میانشان پدری برای فرزند خویش پیدا می نمود و نوزاد به هر کدامشان که بیشتر شباهت داشت، تعلق می یافت و او پدرش محسوب می شد (صدر، ۱۳۵۷).

در دوران جاهلی نسبت به زن دیدگاهی منفی وجود داشت. زن در آن عصر به مکر و کید شناخته می شد و به مار مثل زده می شد. اندیشه و فکر زن، سست و ضعیف، و نظر خواهی و مشاوره با وی نشانه‌ی حماقت بود: «من الحق الاخذ برای المرأه» (جواد، علی، ۱۹۶۹) و چون می خواستند به سست رأیی فردی مثل بزند، آن را به «رأی النساء» تشبیه می نمودند. زن مظهر بی وفایی و بی مهری بود و اعتماد را نمی شایست (مفید، ۱۴۰۴). زن در زمان جاهلیت شیء ای بیش نبوده و هیچ حقی برای آنها وجود نداشت که بتواند سعادت آنها را تضمین کند.

### وضعیت زن در جوامع قدیم

زن در هند قدیم: به اعتقاد هندوان قدیم، زن موجود دوست داشتنی ولی پست به شمار می رفت. افسانه‌های هندو، خود زمینه‌ی بدبختی زنان را رقم زده بودند و خرافاتی که ریشه در اعتقاد دینی هندوها پیدا کرده بود، به حقارت زنان می افزود. افسانه‌ای در هندوستان قدیم وجود داشت که می گفت: «در آغاز هنگامی که «تواش تری - Twash tri» صنعت گر الهی، به آفرینش زن پرداخت، متوجه شد که همه‌ی مواد را صرف کرده و دیگر از عناصر صلب در اختیارش نمانده است و چون به این بن بست رسید، زن را از قطعات متفرقه و باز مانده‌های عالم خلق نمود.» این دیدگاه هند قدیم در مورد زن می باشد، هندوها مطابق یک چنین اندیشه‌ی بازن رفتار می کردند. به نظر آنها زن یعنی موجود اضافی و زاید در نظام خلقت بودند. در آیین هندو، ازدواج یک امری اجباری و مردی را که زن انتخاب نمی کرد، مطرود جامعه می دانست که هیچ جایگاه و منزلت اجتماعی نداشت. بنابراین والدین کوشش می کردند که مقدمات ازدواج فرزندانشان را فراهم کنند. Gaand harva لفظی است که در قانون نامه «مانو» به کار رفته، معنای این لفظ ازدواج‌هایی است که با تمایل طرفین صورت گرفته است. این ازدواج‌ها که با تمایل طرفین صورت می گرفت، مجاز بود ولی پسندیده نبود. در آن زمان پسندیده ترین راه ازدواج ربودن عروس و خریدن او بود. زیرا ازدواج با رضایت طرفین کمی غیر آبرومندانه تصور

می شد و زنان ترجیح می دادند که خریده شود. در قانون نامه‌ی «مانو» هشت نوع ازدواج مختلف را جایز می دانست که در بین آنها ازدواج از طریق: ربودن، عشق، خریدن، بهترین شیوه شمرده می شد. ازدواج از راه عشق در پایین ترین درجه‌ی اخلاقی بود و بهترین روش ازدواج خریدن زن بود. هندوان قدیم فکر می کردند ازدواج‌هایی که بر مبنای اقتصادی شکل گرفته باشد، از سایر ازدواج‌ها بهتر است و پایدار باقی می ماند. «مانو» همچنین بیان کرده است: «زن، سرچشمه بی آبرویی است؛ زن، سرچشمه نزاع است؛ زن، سرچشمه زندگی خاکی است؛ لذا از زن حذر کن». این اندیشه و برداشت هند قدیم از زن بود. زن‌های هندی از هر گونه آموختن علم و فلسفه بی اطلاع نگاه داشته می شد، زیرا هند قدیم به این باور بودند که اگر زن‌ها تربیت شود و با دید فلسفی بر لذت و رنج‌های زندگی و مرگ نظر کنند یا فاسد می شود یا دیگر در انقیاد مرد قرار نمی گیرد. در قانون نامه «مانو» از این نوع برخوردهای ناروا علیه زنان زیاد دیده می شود به نحوی که در هند قدیم زن‌ها از حقوق انسانی خود بهره‌ای نمی بردند. از مراسم «ساتی - sutte» یا زنده سوزی گرفته تا تعدد شوهر (polyandry) همه‌ی این آموزه‌های قانون «مانو» ناشی از عدم درک عمیق دانش بشری است که قادر به شناخت جایگاه زن نبوده است. در مراسم «ساتی» بعد از مرگ شوهر، زن مظلوم او را با جسد در گودالی از آتش انداخته، می سوزانند یا اینکه مانند دوران جاهلیت که دختران خود را زنده به گور می کردند، هندی‌ها نیز زن شوهر مرده را زنده دفن می کردند. هندوها بر این باور بودند که زن را دروازه اصلی جهنم می دانستند، و زن را موجودی فرعی برای مرد به حساب می آوردند، و تاروژی که مرد زنده بود، همسرش حق حیات داشت و روزی که شوهر از دنیا می رفت، زن را زنده زنده با او دفن می کردند. زیرا که زندگی پس از شوهر ارزش ندارد. و باید در قبر خادم شوهر باشد (دورانت<sup>۱</sup>، ترجمه عنایت، ۱۳۴۱).

زن در بابل قدیم: در این فرهنگ مرد می‌توانست زن خود را طلاق دهد و تنها کاری که میکرد آن بود که جهیزیه زن را به وی بازگرداند و به او بگوید: «تو زن من نیستی» ولی اگر زنی به شوی خود میگفت: «تو شوهر من نیستی» واجب بود که با غرق کردن وی را بکشند. نازایی، زنا دادن، ناسازگاری با شوهر، بد اداره کردن خانه، همگی از چیزهایی بودند که بر حسب قانون، طلاق دادن زن را مجاز میساخت. هرودت<sup>۲</sup> گفته است: «بابلیان هنگام محاصره، زنان خود را خفه میکنند تا در آذوقه صرفه جویی شود». به طور کلی وضع زن در بابل، پستتر از وضعیت زن در مصر، و وضعی که زنان رومی پس از آن پیدا کردند، بود ولی از موقعیت زن در یونان قدیم، یا در اروپا و قرون وسطی بدتر نبود.

زن در سرزمین پیرمانی (جنوب شرقی آسیا در شبه جزیره هندوچین): شوهران حق دارند زنهای خود را به خارجی قرض دهند. در موردی که شوهر یا پدر، مقروض باشد، دعوا بر علیه زن اقامه می شود و ممکن است طلبکار بجای پول، از زن یا دختر بدهکار استفاده نماید.

زن در سرزمین چین: اگر دختری متولد می شد، خویشان و نزدیکان به اقوام نزدیک طفل تسلیم می گفتند. دختران را زنده زنده می کشتند. یا به صحرا می افکندند. چینیان خداوند را خالق پسران و شیطان

۱. Dorant

۲. Herodotus

را خالق دختران می دانستند. لذا پسر در نزد آنان برکت و دختر طوق لعنت بود. زن جسما و روحا در اختیار شوهر و پیوسته مورد تحقیر و آزار قرار می گرفت. زن حق غذا خوردن با شوهر و یا پسرانش را نداشته است.

جزایر مارکیز (جنوب اقیانوس آرام): غذاهای لذیذ از قبیل گوشت مرغ و خوک، نارگیل و گردو، اغذیه ی الهی نامیده می شود. این اطعمه مخصوص خدایان و مردان است. زنهارا در این غذاها حقی و طمعی نیست.

قبایل استرالیا، زن حکم حیوان اهلی را داشته که فقط برای دفع شهوت و تولید نسل بکار می رفته است و سابقا در مواقع قحط و غلاء، زنان را کشته و می خوردند.

آفریقای مرکزی، مثل اقیانوسیه، زن از غذا خوردن با شوهر ممنوع است. پدر خانواده روی کوچکترین بهانه ای همسر خود را به حدی می زند که مشرف به مرگ می شود.

زن در فرانسه: فرانسویان اعتقاد داشتند زن رفیق مار و فرستاده شیطان است که برای بقای نسل به شکل انسان در آمده است. مجمع دینی فرانسه درباره ماهیت زن چنین نظر داد: «زن انسان است اما برای خدمت مردان آفریده شده است».

اعتقاد رومیان نسبت به زنان: در روم سر نوشت و حقوق زن ها با ملل ایران باستان، هند قدیم و سرزمین اعراب جاهلیت اندک تفاوت داشت. در ازدواج هائی که به رسم (sime manu) صورت می گرفت، زن اختیار داشت که بدون رضایت شوهرش، از او جدا شود. یعنی خود را مطلقه نماید. اما در ازدواج از نوع (cummanu) حق طلاق فقط و فقط منحصر با مرد بود، در مورد جهیزیه زن، تا زمانی که زن و شوهر با هم زندگی می کردند، جهیزیه در اختیار شوهر قرار داشت، ولی اگر طلاق واقع می شد، در این صورت، جهیزیه به زن برگردانده می شد. اما در روم، مرد حاکم مطلق و بی چون و چرای زن و خانواده خویش بود، مرد اختیار مرگ و زندگی زن خود را در دست داشت. بدین معنا که اگر زن مرتکب جنایتی می شد، شوهرش می توانست او را اعدام کند. «کاتن» یکی از رومیان قدیم می گوید: «شوهر بر زن خود حاکم است و اختیارش را حدی نیست. هر چه بخواهد می تواند. اگر از زن خطای سر بزند او را جزا می دهد؛ اگر شراب بیاشامد محکومش می کند، و اگر بی ناموسی کند او را می کشد» (ماله و ایزاک<sup>۱</sup>، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۳۲).

بنابراین زن در روم همانند کنیزی بود که هیچ قدر و منزلتی در اجتماع نداشت (منتسکیو<sup>۲</sup>، ترجمه علی اکبر، ۱۳۳۹). به اعتقاد رومیان زن موجود نابالغ و رشد نیافته بود. تشریفات ازدواج در روم، معمولا برای فرزند دار شدن بود و در کارها روی کشت زارها، کودکان و زنان به عنوان مقوله ای از اموال محسوب می شدند. اولیای دختر و پسر کوشش می کردند که مراسم ازدواج فرزندان را برگزار نمایند. البته نامزدی در هنگام کودکی نیز در روم وجود داشت. در ازدواج ها رضایت پدر پسر و دختر بسیار ضروری بودند و بدون رضایت آنها ازدواج شکل نمی گرفت. در قوانین روم باستان ازدواج اجباری بود، اما در

۱. Malle & Issac

۲. Motesquieu

سال ۴۱۳ ق.م. هنگام که « کامیلوس » (Camillus) محتسب روم، مالیاتی برای مردان مجرد مقرر کرد، این حکم از اعتبار ساقط گشت. زنا شویی بر اثر خریداری زن، از اوایل تاریخ روم، کم کم از رونق افتاد و شکل معکوس یافت و سرانجام به آنجا رسید که جهیزیه زن در واقعیت امر، مرد را می خرید. در روم قدیم، پدر می توانست دخترش را وادار به جدایی از همسرش کند، حتی اگر خود دختر تمایل به طلاق نداشت. به موجب قانون « کروتین » امپراطوری مسیحی روم، اگر زن و شوهر می خواستند از هم جدا شوند، طبق قانون مجبور بودند که موافقت کنند بعد از طلاق در صومعه اقامت گزینند. دوران عده طلاق به مدت یکسال و شش ماه بود، بعد از این مدت زن می توانست ازدواج کند. در روم قدیم مردان بیشتر زن می گرفتند، هدف از دواج های متعدد رسیدن به جهیزیه ی زیاد زن بود. از هدف دیگر از دواج های متعدد، وصلت با اشراف زادگان و زنان ثروتمند بود. در روم قدیم، در دوران نخستین جمهوری، پدر تنها کسی بود که در برابر قانون از بعضی حقوق برخوردار بود. پدر می توانست مال بخرد و بفروشد. او از مال نگهداری می کرد و در معاملات و عقود شرکت می کرد. زنها در روم قدیم حق حضور در محاکم قضایی را نداشتند و وقتی زن بیوه می شد، هیچ گونه ادعا بر دارایی و اموال شوهرش را نداشت. بدتر از اینکه زن در هر سن و سالی که قرار داشت، باید تحت سرپرستی یک مرد قرار می داشت. اگر شوهر زن فوت می کرد، زن تحت سرپرستی پسر، برادر و پدر خود قرار می گرفت (دورانت، ترجمه زریاب خوئی، ۱۳۸۸).

در حقوق روم قدیم، زنها با حوادث گوناگونی مواجه بودند به نحوی که اگر زن متهم به جرم می شد، شوهرش حق دادرسی و مجازات او را داشت و نیاز به مراجعه به محکمه نبود. شوهرش می توانست زن خود را به مرگ محکوم کند. این امر در عرف و قانون آن زمان وجود داشت. شوهر اختیار تمام امور همسر و فرزندان خود را داشت، او می توانست فرزندان خود را بفروشد یا به قتل برساند، هیچ مرجع قانونی اینکار پدر را ممنوع و خلاف قانون نمی دانست. در روم همیشه زنان تحت کفالت بودند. مادر بودن یا همسر بودن در این باب دخیل نبود. زنان رومی در حقیقت اشخاص به شمار نمی آمدند، بلکه جزو اشیاء به ارث برده می شدند. دختران و زن متوفی حقی در میراث نداشتند. در حقوق روم قدیم؛ زن و دختر دارای هیچ گونه شخصیت و اختیاری نبودند. دختران و زنان بیشتر مانند شیئی مملوک مورد معامله واقع می شدند. حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حق حیات نداشتند. پدر هر وقت صلاح می دانست می توانست آنها را بفروشد و قرض و کرایه دهد و یا بکشد. در انتخاب شوهر، به هیچ وجه نظر زن دخیل نبوده و بدون چون و چرا باید تسلیم شود (دورانت، ترجمه آریانپور، ۱۳۴۹).

#### یونانیان باستان:

۱- جامعه آخایی: آخاییان قبیله ای از قبایل یونان بودند که در حدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد حکمروایی یونان را به دست گرفتند. در بین آخاییان زن در حماسه ها نقش بارزی داشت؛ زن آزاد بود و آزادانه در جمع مردان حضور پیدا می کرد و گاهگاهی هم در گفت و گوهای جدی آنان شرکت می جست. رهبران آخاییان وقتی افکار قوم خود را برای نبرد با دشمن آماده می کردند به نکات سیاسی متوسل نمی شدند،



بلکه با زیبایی زنان، آنها را به هیجان می آوردند، آخاییان بدون زن انسان‌های خشن و ناتراشیده‌ای بیش نبودند که برای زیستن یا مردن انگیزه‌ای نداشتند. بنیاد خانواده جامعه آخاییان بر پایه پدر سالاری استوار بود و پدرسلطه غیر قابل وصف بر اعضای خانواده خود داشت و به هر تعدادی که خوش داشت، پدر می توانست فرزندان خود را در قربانگاه خدایان قربانی کند یا در قله‌های کوه‌ها به دست هلاکت بسپارد. ازدواج در جامعه آخاییان بر اساس خریداری دختر صورت می گرفت و قیمت دختر را با معادل گاو و امثال آن می سنجیدند، پدر عروس جهیزیه زیادی را همراه عروس به داماد می داد. زن بعد از ازدواج احترام و منزلتش به کثرت و فراوانی فرزندان او مربوط می شد (دورانت، ترجمه آریانپور، ۱۳۴۹).

۲- جامعه اسپارت، در این جامعه دختران اسیر خواسته‌های عجیب دولت بودند. دولت از دختران می خواست که در برخی بازی‌های خشن شرکت کنند. آنها را وادار به کشتی گیری و پرتاب دسپیک و تیر اندازی می کردند تا صاحب بدن تندرست و نیرومند شوند. اسپارتیان، همواره به دختران و پسران خود توصیه می کردند که هنگام انتخاب همسر، سلامت و شخصیت او را در نظر بگیرند، اگر جوان با زن لاغر ازدواج می کرد، او به پرداخت غرامت محکوم می شد. در جامعه اسپارتیان، هدف از ازدواج ازدیاد نسل بود، چون اگر زنی، صاحب فرزندی نیرومند و شایسته نمی شد، او را می کشتند (دورانت، ترجمه مهرین، ۱۳۰۹).

۳- حقوق زن در جامعه آتن: در این جامعه پدر خانواده اختیاردار مطلق بود. پدر حق داشت که فرزندان ضعیف خود را بکشد، و در این بین دختران را بیش از پسران می کشتند، زیرا آنها نیاز به جهیزیه داشتند و بعد از ازدواج از خدمتکاری خانه پدر آزاد می شد و در خانه شوهر خدمت می کردند. در جامعه آتن دختری که جهیز نداشت، احتمال ازدواجش بسیار کم بود، بنابراین هرگاه پدر دختر قادر به فراهم کردن جهیز نبود، خویشاوندانش برای تهیه جهاز به او کمک می کردند. این رسم تا به آنجا رسیده بود که دختران با داشتن جهاز قادر بودند مردی را به همسری خود بخرند، در حالی که در دوره‌های قبل در یونان، مردها دختران را می خریدند. زن در این جامعه بسیار مظلوم بود، زن حق قرارداد در معاملات و حق اقامه دعوا در محکمه را نداشت و بعد از اینکه شوهرش فوت می شد از او ارث نمی برد. در یونان قدیم اعتقاد بر این بود که نیروی برتر، یعنی قدرت بارداری از آن مرد است و زن جز حمل و تولد طفل و پرستاری وظیفه ندارد و اعتقاد دیگر اینکه زن زائیده شیطان و عضو پاک نشدنی است لذا او را در هیچ کاری مداخله نمی دادند. چون منظور از ازدواج، صرفاً بقای نسل خانواده به وسیله فرزندان ذکور بوده، بدور انداختن زنانی که پسر نمی آوردند مانعی نداشته است. زن شیئی قابل تملک و عنصر توالد بوده و به هیچ وجه او را شریک مرد و واجد قوای کامل بشری نمی دانسته اند (دورانت، ترجمه مجتبیایی، ۱۳۴۹).

زن در ایران باستان: در ایران باستان اندیشه ایرانیان باستان درباره زن نسبت به دیگر اقوام ما قبل یا هم عصر خویش از وضعیت بهتری برخوردار بوده است. در تاریخ گذشته ایران زنان دارای شخصیت حقوقی بوده و در شمار اشیاء و تحت قیومیت مردان قرار داشتند. در امپراطوری ساسانیان، بنابر عرف و رسمی که از قدیم مانده بود، زن شخصیت حقوقی نداشت؛ به این معنا که او به عنوان یک انسان دارای

حق نبود. زن در زمان امپراطوری ساسانی به عنوان یک شی فرض می شد که می توانست مال کسی یا حق کسی باشد و خود زن حقوق مالی نداشت. زن در سلسله مراتب خانوادگی تحت سرپرستی و قیمومیت رییس خانواده به نام «کتک ختای» «کدخدا» بود، این کدخدا می توانست هر کسی باشد: پدر باشد یا شوهر و در صورت مرگ آنها جانشین ایشان رییس خانواده دارای اختیارات وسیعی بود که این اختیارات به ندرت محدود می شد و تمام هدایائی که گاهاً به زن داده می شد، یا مالی را که زن با کار و تلاش خود به دست می آورد همه متعلق به رییس خانواده بود و زن از اموال خود نصیب نمی برد. در نظام خانوادگی دوره ساسانیان تعداد ازدواج‌ها در اختیار زن نبود، بلکه از اختیارات و حقوق ثابت شده مردان بودند. مردان در تعدد همسر، هیچ محدودیت نداشتند، مردان اگر توان مالی داشتند به تعداد زیاد زن می گرفتند. مردان که توان مالی و اقتصاد بالایی داشتند به اندازه‌ی یک دوره تسبیح، زن در حرمسرای خود، می توانستند داشته باشند (بارتله<sup>۱</sup>، ترجمه الزمانی، ۱۳۳۷).

در دوره ساسانی مطابق با حقوق ثابت شده آن زمان، انواع متعددی زناشویی وجود داشت که تاریخ نگاران این ازدواج‌ها را به سه دسته تقسیم نموده‌اند:

۱- پادشاه زن و چکر زن نوع ازدواج مختص طبقه اشراف بود، بدین معنا بود که در خانواده اشراف دو طبقه از زنان شوهر دار وجود داشت، زنی که دارای مقام اول بود «پادشاه زن» و زن که دارای مقام دوم بود «چکر زن» نامیده می شد. با وجود که «پادشاه زن» از لحاظ نسب و مقام خانوادگی، هم طبقه‌ی همسر خود بود و کدبانوی منزل محسوب می شد ولی حق به عهده مرد بود. «چکر زن» نقطه مقابل «پادشاه زن» بود. و از خانواده پایین تر و فقیرتر بود که بیشتر خدمت کاری می کرد و به پادشاه زن یاری می رساند. او تمام تلاش خود را می کرد که به مقام «پادشاه زن» ترقی کند، در غیر آن تا آخر عمر خدمت کاری می کرد. شوهر وظیفه نداشت که مانند پادشاه زن، چکر زن خود را تا آخر عمرش نگه‌داری کند و یا فرزندان دختر او را در خانه بپذیرد.

۲- ازدواج استقراضی ازدواج استقراضی را ازدواج «عاریتی» می نامیدند. بدین معنا بود که یک زن شوهر دار مدتی با مرد دیگری زندگی می کرد. در ازدواج استقراضی از لحاظ قانون آن زمان تنها رضایت شوهر اول زن لازم بود که همسر خود را برای مدتی به مرد دیگری قرض بدهد. در این معامله زن هیچ اختیار به رد چنین تعهدی نداشت، فقط مانند کالای بود که می توانست، در اختیار هر کسی باشد. جالب تر این که کودکان حاصل ازدواج استقراضی بود، متعلق به شوهر اول زن بود و شوهر دوم زن که پدر اصلی کودکان محسوب می شد، فقط تا زمانی که مدت زمان ازدواج استقراضی تمام نشده بود، از کودکان سرپرستی می کرد، بعد از ختم مدت زمان، زن و کودکان حاصل از ازدواج استقراضی را به منزل شوهر اول می فرستاد.

۳- ازدواج با محارم جامعه ایران باستان، ازدواج با محارم را به بهانه‌ی حفظ پاکی نسب و خون خانواده جایز می شمرد و «خویزو گرس» (khved vaghdas) می نامید. آنها معتقد بود که ازدواج با محارم گناهان کبیره را از بین می برد. از «بطریق ماربها» یکی از ایرانیان عصر انوشیروان، چنین نقل شده است:

۱. Bartlett



«عدالت خاصه پرستندگان «اهورامزدا» به نحوی جاری می‌شود که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مزاجت کند» او مثال‌هایی را که زرتشتیان برای تقدیس این عمل روایت می‌کرده‌اند، متذکر می‌شود. (کریستین<sup>۱</sup>، ترجمه یاسمی، ۱۳۷۴).

در مشرق زمین و ایران قدیم نیز وضعیت کمابیش چنین بوده است. دختر در انتخاب شوهر حق اظهار نظر نداشته است، بلکه باید صد در صد متابعت کند. در جامعه ایرانی به دلایل نژاد پرستانه، ازدواج با بیگانه ممنوع بوده است. و افراط در این مسئله، کار را به جایی کشانده است که برای رهایی از بن بست، ازدواج با محارم مشروع تلقی شده است. ازدواج بهرام چوین با خواهرش گردیه، نمونه‌ای از آن است. از سوی دیگر طلاق، بدون هیچ مصلحت شرعی و عقلی و رعایت طرفین امکان پذیر بوده است، در ایران قدیم نیز مثل روم و یونان، مرد در استفاده از عواید ملکی و یا دستمزد زنان - حتی بر خلاف رضایت زن - کاملاً مختار بوده است، زیرا زن هیچ حق مستقل اقتصادی نداشته است.

### موقعیت زن در آیین یهود

در آیین یهود که پس از موسی (ع) دستخوش تحریف‌هایی شد، آفرینش (حوا) از دنده چپ آدم دانسته شده و فریب خوردن از شیطان و بیرون شدن از بهشت نیز به حوا به عنوان زن نسبت داده شده است. گناه و آلودگی زن بیش از مرد است و تطهیر ناپذیری او در بعضی موارد از مطالبی است که در متون دین یهود موج می‌زند. یهودیان در مسائلی همچون عبادت خدا، سعادت اخروی، پاداش اعمال نیک و ... هرگز زن را با مرد برابر نمی‌دانند. در مذهب یهود، پسران در نمازهای خود چنین می‌خوانند:

(خداوند! تو را سپاس می‌کنیم که ما را کافر و زن نیافریدی.) (دورانت، ترجمه آرام، ۱۳۴۷). به برخی از آیات تورات که به موضوع زن ارتباط می‌یابد در این قسمت اشاره می‌شود؛ آفرینش حوا از دنده چپ آدم (خداوند بر آدم خوابی سنگین مستولی ساخت تا به خواب رفت، یکی از دنده‌هایش را برداشت و به جایش گوشت پر کرد. خداوند آن دنده‌ای را که از آدم برداشته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد.) (تورات، آیه ۲۲، ۲۱، و ۲۸).

فریب خوردن زن و رانده شدن از بهشت (پس از خلقت آدم و زنش، مار که از همه حیوانات صحرا مکارتر بود به زن گفت: آیا خداوند گفته است که از هیچ درختی از این باز نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درخت این باغ خواهیم خورد، اما خداوند گفته است که از میوه آن درختی که در میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت: حتماً نخواهید مرد چون که خداوند می‌داند روزی که از آن بخورید چشمان تان باز می‌شود و مانند خداوند تشخیص دهنده نیک و بد خواهید شد. زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو و برای چشمها هوس انگیز است و آن درخت برای معرفت دار شدن پسندیده است. از میوه آن گرفت و خورد، به شوهرش هم که در کنارش بود داد و او خورد. چشمان هر دو گشوده شد. دانستند که عریانند و بر گهای انجیر را به هم دوخته وسیله ستر عورت برای خویش ساختند.) (تورات، آیه ۱ الی ۷).

۱. Christian

در ادامه پس از ذکر بازخواست خدا از آدم و حوا و مار می خوانیم: (خداوند به زن گفت: رنج و درد بارداری تو را زیاد خواهم کرد، فرزندان را با رنج بزایی و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد بود. و به آدم گفت: چون به حرف زنت گوش دادی و از آن درختی که گفتم نخوری خوردی، زمین به خاطر تو ملعون است، تمام عمرت با رنج از محصول آن خواهی خورد.) (تورات، آیات ۱۶ الی ۱۷). راه تخفیف گناه زن در تورات در ارتباط با روز شبات (شنبه) چنین آمده است: (روشن کردن شمعهای شبات به عهده زنان است. علت این امر آن است که حوا آدم را وادار کرد از میوه ممنوع بخورد و او را واداشت تا از امر خدا سرپیچی کند.) (گفته شده است که زن با این گناه، چراغ زندگی بشر را خاموش کرد. جان انسانها چون چراغی است، از این روزن باروشن کردن چراغ شبات تا حدودی این خطا را جبران می نماید؛ زیرا اجرای دستورات شبات و روشن کردن شمعها ایمان را روشن می سازد و بدین وسیله گناه زن تخفیف می یابد.)

نابرابری نذر سلامتی پسر و دختر (... کسی که صریحاً نذری می کند و نذرش مربوط به سلامتی انسانی باشد بر حسب ارزیابی مقرر (ذیل) نذرش از آن (ادونای) خواهد بود. ارزیابی برای مذکر این است: از بیست ساله تا شصت ساله ارزشش پنجاه شقل نقره بر اساس شقل مقدس باشد. و اگر مؤنث باشد ارزشش سی شقل باشد) (تورات، باب ۲۷ آیات ۲ الی ۴). در آیین یهود، قوانین مدوئی برای نکاح، طلاق و ارث تنظیم نشده است، بلکه بیشتر قوانین توسط خاخام از هلاخا استخراج می شود.

\*زن بعد از اسلام: هنگامی که نور اسلام درخشیدن گرفت، زن را از افکار جاهلی خلاصی بخشید و او را به عروج ملکوتی و افق های روشن نایل گردانید. آری، زن حقیقتی است که در طول تاریخ فراز و نشیب های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی شدن را به خود دیده است. آنگاه که اسلام در آسمان تاریک جاهلیت درخشید، به زن عزت بخشید. فرزند دختر را حسنه و برکت خواند و زنان را ریحانه معرفی کرد. زن غیر از حقیقت انسانی، چهره های مختلف دیگری را نیز در خود نهفته دارد که باید آن جلوه های مختلف کشف و آن صورت های گوناگون هویدا شود تا آن گونه که هست، شناسائی و معرفی گردد. زنان، بخشی از جامعه انسانی اند که در حوزه ایمان و کمال، تفاوتی با مردان ندارند و گاه به چنان مقامی دست می یابند که مردان باید از آنان درس تقوا، شجاعت، دیانت و خضوع در برابر پروردگار بگیرند. قرآن کریم در یک دعوت عمومی می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، و راه کمال را با استمرار حرکت در مسیر ایمان، برای هر زن و مرد ترسیم می کند و مثال هایی از افراد نمونه را که در آن هم سخن از مرد است و هم زن برای عبرت افراد جامعه مثال می زند تا راه صعود به قله بلند ایمان برای زن و مرد روشن تر شود.

زنانی از همین جامعه دعوت شده بوده اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان ذوب در معشوق شوند که از آنان باید به عنوان الگو نام برد. در این راستا، آسیه بانویی نمونه و الگویی برای زن و مرد در نفی ستمگری، شرک و کفر و نیز گرایش به توحید و یکتاپرستی است. درحقیقت هر کس در اثبات این حقیقت تلاش کند، ظلم را درهم شکند و برای رسیدن به مقام قرب الهی استقامت ورزند، الگو است. آسیه در خانه ای زندگی می کند که صاحب آن خانه (فرعون

، ادعای انار بکم الاعلی دارد و شعار ما علمت لکم من الهه غیری را سر می دهد و این زن در میان این ادعا و شعار، سخن از توحید می گوید و برای نفی بیدادگری، و حشیانه ترین شکنجه ها را تحمل می کند، تا آن جا که نامش زینت بخش قرآن می شود. این در حالی است که فرعون مردی است که لایق نام انسان هم نیست. مریم، در میان بسیاری از مردان، چنان لیاقتی می گیرد که چون مادرش پس از تولد مریم به پروردگار می گوید: وانی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان، خدایا! من، این دختر و فرزندان را از شر شیطان، به تو پناه دادم، خداوند پاسخش می دهد: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۷) پس خداوند، او را به نیکویی پذیرفت. در صورتی که پروردگار درباره سایر مردم می فرماید: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مبارکه مائده، آیه ۲۷)، این جا سخن از پذیرفتن عمل است و در خصوص حضرت مریم، گوهر ذات عامل قبول می شود. مریم یک زن است که پروردگار او را می پذیرد و در موردش می فرماید: وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۶)، هرگز پسر، جوهره این دختر را ندارد و هرگز از مرد، کار این زن بر نمی آید. مرد، بدون زن نمی تواند فرزندی به دنیا آورد. مریم بدون مرد، عیسی را به دنیا آورد و از او الگویی برای جامعه بشری ساخت. این یک خصلت زن است که بدون او، جامعه رو به نیستی می رود و با بودن اوست که موسی از آب، گرفته می شود و در دامان رشد می نماید تا راهبری شود که آن همه عظمت را مدیون مادر خویش است. خود پیدا است که زن، با سیر در مسیر الهی، لایق دریافت وحی می شود و این لیاقت، خود گواهی بر مدعای تساوی زن و مرد در پهنه ایمان و تقواست. آدم خلیفه الله نبود، بلکه مقام انسانیت، مشخصه خلیفه الله است و انسانیت به مرد یا زن بودن نیست. گاه مرد بر زن ممتاز می شود و گاه زن بر مرد، کما این که گاه مردی برای سایر مردان و گاه یک زن برای سایر زنان، الگو می شود. در حقیقت همه این نمونه ها، الگو برای مردمند. چه این که مریم، آسیه، الگوهایی برای جامعه انسانی اند و همه از زن و مرد باید از آنان درس معرفت و دین و ایمان بگیرند. و آن گاه که زنی فاطمه شد، هم برای مردان و هم برای جامعه زنان الگوست و برای همه نیز پیروی از فاطمه (س) ارزشمند است و زنانی که از فاطمه (س) تبعیت کنند، خود نیز نمونه هایی از مردم نمونه اند که گاه رتبه ای بالاتر از مردان می یابند و مردان نیز باید از آنان الگو بگیرند. با وجودی که قدرت بدنی، اقتصادی و اجتماعی مرد در خانواده به او نقش اول مدیریت را داده ولی در بررسی دقیق و حذف این عوامل دیده می شود که زن عملاً نقش و قدرت بیشتری را داراست هر چند که در عرفها و حقوق گوناگون ملل و نظامهای حقوقی این نقش فراز و نشیبهایی داشته است. کارکردهای زن از قبیل: (تولید نسل، پرورش بدنی (حضانت) و پرورش روحی کودک، پرستاری، تأمین آرامش خانواده، انتقال فرهنگ و زبان، تیمار روحی مرد، اقتصاد خانواده، و مانند اینها کارکردهای بسیار مهم و حیاتی است که تنها از زن برمی آید.

همه کارکردهای زن را می توان کارکردهایی فطری دانست، و بیشتر این ویژگیها و کارکردها را به صورت غریزه حتی در کودکی دختران می توان مشاهده نمود. برخی کارکردهای زن کاملاً در اختیار اوست و او در مقابل همه خدماتی که برای شوهر و فرزندان می کند حتی دادن شیر به فرزند خود دستمزد بگیرد. ولی برخی کارکردها همچون داشتن فرزند، حق مشترک بین زن و شوهر است و باید

رضایت و اراده هر دو طرف وجود داشته باشد. مهمترین عامل حرمت زن، انسان بودن اوست که در این جهت کاملاً با مرد، مساوی است. درجائی که زن، نقش‌های طبیعی و اجتماعی را ایفا کند، مرد، دارای نقش دوم و در حکم دستیار و مددکار زن محسوب می‌شود. همانگونه که زن نیز موظف است در حدود توانایی خود درجایی که مردان، نقش اول را دارند یعنی در کارکردهای اختصاصی مرد، دستیار وی باشد و به وی کمک کند. از نظر فلسفی و در حکمت عملی، "تدبیر منزل" را می‌توان کارکرد و نقش اختصاصی زن دانست اگرچه مرد نیز دارای نقش درجه دوم است ولی در «سیاست مُدن»، وضعیت برعکس است و زن با وجودی که حق دخالت دارد اما می‌تواند سطوحی از آن را ترک کند و راحت باشد (دورانت، ترجمه زریاب خوئی، ۱۳۸۸).

### زن در آیین مسیحیت

آیین مسیحیت در مورد حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی زن دیدگاه ثابت و تغییرناپذیری ارائه نکرده است. نسخه‌های گوناگون شناخته شده به نام (انجیل) و رساله‌های به جای مانده از شخصیت‌های برجسته و نامدار مسیحی و کشیشها و فرقه‌های مختلف و کاتولیکها هر یک به سهم خود در مورد حقوق زن، دیدگاه‌های متفاوتی اظهار کرده‌اند. در رساله اول پولس رسول به تیموتائوس چنین آمده است: (خدا اول آدم را آفرید و بعد حوا را، آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار شد. از این جهت خداوند درد زایمان را به حوا داد اما به زاییدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیّت و تقوا ثابت بماند). رساله یادشده آدم نخستین را از هر گناه تبرئه می‌کند و گناه فریب خوردن از شیطان را به گردن حوا به عنوان یک زن می‌افکند. این سخن با پیامهای شریعت و وحی، مخالف است. همچنین در رساله اول پولس رسول به افسیسان آمده است: (ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خدا را؛ زیرا که شوهر سر زن است؛ چنان که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بشر است). پولس رسول در رساله اول خود به تیموتائوس گوید: (زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهرش مسلط شود، بلکه در سکوت بماند). پولس رسول در رساله اول خویش در پاسخ سؤال مسیحیان، به مجرد ماندن و ازدواج نکردن توصیه می‌کند. در مذهب کاتولیک، تعدد زوجات ممنوع است و مهریه نیز وجود ندارد (کمانگر، ۱۳۴۲) و رهایی زن و شوهر از بند ازدواج، تنها با فوت آنها خواهد بود. بنابراین طلاق اجازه داده نمی‌شود؛ مگر به شرط آن که هیچ یک از دواج دوباره نداشته باشند. در انجیل متی پیرامون طلاق زن چنین آمده است: (هر کس زن خویش را بدون آن که خیانت از او دیده باشد طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند آن مرد مقصر است چون باعث شده زنش زنا کند، و مردی هم که با این زن ازدواج کند زنا کار است). (انجیل متی، باب ۵، آیه ۳۲). اکنون جای این پرسش است که آیا شرایع و ادیان آسمانی در ایفا و تبیین حقوق زن ناتوان هستند و بشر خود باید به این معضل بپردازد؟ یا اشکال کار در تحریف و دگرگونی پدید آمده در متون دینی آسمانی و اعمال سلیقه‌های گوناگون است. با گذر اجمالی بر دیدگاه قرآن در مورد حقوق زن، اندکی این حقیقت آشکار می‌گردد.

### نتیجه گیری

تمام انسان‌ها از یک زن و مرد آفریده شده‌اند و جهت تشکیل جامعه، هم زن سهیم است و هم مرد، و روال طبیعی چنان است که بدون دیگری بشری بوجود نمی‌آید. پس جای هیچگونه تفاخر و برتری وجود ندارد. الفبای حقوق خانواده در اسلام، بر پایه محبت پیریزی شده و نقش آفرین هستی، زن را نقش آفرین تاریخ آفریده است. زن مربی بشریت است و کانون تربیت خانواده، بدون این مربی شایسته، رنگ سعادت نخواهد دید و خانه، حضور مسئولانه و مدبرانه مادری کاردان را می‌طلبد. این نقش نمی‌تواند تشریفاتی یا حتی قراردادی باشد و حق تعالی در نظام زیبا و حکیمانه آفرینش زن را در چنین جایگاهی قرار داده است. زن کانون هستی و پایگاه مهر ورزی و عشق خانواده، مرکز آموزش صفا، صمیمیت، ایثار و عطف به همگان است. انسان یک حقیقتی است که در دو ساحت تجلی یافته است: یکی در سیمای زن و دیگری در چهره مرد، همین ساحت‌های متفاوت، احکام و لوازم طبیعی خودشان را در پی خواهند داشت، این اختلاف غیر ذاتی و جوهری موجب شده که در بسیاری از حقوق، تکالیف، مجازات و انتظارات وضع مشابه نداشته، و در آن‌ها هماهنگی و یکسان نباشند، زیرا آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک شکل نیست. خلقت و طبیعت، آنها را یکنواخت نخواست است. همین ایجاب می‌کند که در بسیاری از حقوق، تکالیف و مجازات وضع مشابه نداشته باشند. قبل از ظهور اسلام زن در میان تمام جوامع بشری و شریعت‌های موجود، زن مظلوم واقع شده و ارزش و مکانت شایسته‌ای نداشته است. زن و مرد در رسیدن به کرامت، افزایش و یا از دست دادن آن جایگاه یکسانی دارند و جزای نافرمانی و یا ارتکاب جرم برای زن سنگین‌تر از مرد نیست. بی‌شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست در دورانی که میان ملل متمدن و غیر متمدن موجود در دنیا، زن از جایگاهی پایین‌تر و پست‌تر از مرد برخوردار بوده و او را چیزی حد وسط بین انسان و حیوان می‌پنداشتند و حقوق و موقعیتش را نادیده می‌انگاشتند، نگرش اسلام به زن و تنظیم حقوق او و این که حیثیت وی جنبه «حق الله» دارد نه «حق الناس» و هتک حرمت او برای احدی روا نیست و همگان موظف به پاسداری از مقام زن هستند، در خلال احکام دینی به چشم می‌خورد. برای مثال در اسلام اگر کسی به حیثیت زنی تجاوز کرده و ناموس او را هتک کند، باید حد بر او جاری و هیچ چیز مانع اجرای حد زانی نمی‌شود، نه رضایت همسر، نه رضایت خود زن؛ زیرا او جنبه حق الله دارد و نظیر مال نیست که اگر به سرقت رفت و مال باخته رضا داد حد ساقط شود، کتاب آسمانی قرآن و دین مبین اسلام، حیثیت و ارزش زن را به او بازگرداند. و زن فقط در سایه دولت قرآن است که می‌تواند به تمام حقوق حقه خود برسد.



## منابع

- قرآن کریم  
تورات  
بارتله، کریستیا، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصر الدین الزمانی (۱۳۳۷) چاپ اول، انتشارات عطایی، تهران.
- جواد، علی (۱۹۶۹ م) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، دارالعلم للملایین، بیروت.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت (۱۳۴۱) ج ۷، نشر اقبال، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه عباس زریاب خوئی (۱۳۸۸) ج ۷، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه فتح الله مجتبابی (۱۳۴۹) ج ۵، نشر اقبال، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه مهرداد مهرین (۱۳۰۹) ج ۲، انتشارات اقبال، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، احمد آرام (۱۳۴۷) لذات فلسفه، تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه آریانپور (۱۳۴۹) ج ۷، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- صدر، حسن (۱۳۵۷) حقوق زن در اسلام و اروپا، انتشارات جاویدان، بی جا، نوبت چاپ هفتم.
- کریستین، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (۱۳۷۴) چاپ نهم، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- کمانگر، احمد (۱۳۴۲) قواعد و عادات فرقه کاتولیک، مجموعه شماره ۶، چاپ اتحاد، تهران.
- ماله، آلبر، ایزاک، ژول، تاریخ روم، ترجمه غلام حسین زیرک زاده (۱۳۳۲) چاپ دوم، نشر کتاب فروشی سینا، تهران.
- مفید، ابن عبدربه (۱۴۰۴ هـ) العقد الفرید، ج ۶، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر (۱۳۳۹) انتشارات اقبال، تهران.

## The stand of woman in the passage of history and a study in her rights

\* H. Haydari

\*\*Y. Ebrahimi Nasab

### Abstract

The history of humanity civilization is a scale that can weigh the position of right in past and present. when observing the rights of humans in the passage of time, the women rights have law-makers` mistake, the reason of their mistake in making the tyrannical law against a half of society`s body was that they did not know to need the Islam school, and it were relying upon the defeated knowledge of humanity, and make up the human blessing on the basis of their imperfect mind`s senses. Of course, there have also been some profit – makers among them whom by using the chance to achieve their dirty goals, also demodify God`s instructions and messages.

“Ministquio” in the book of “the spirit of rules” says: “The Japanese courts to penalize the criminal and rule broker women, make them naked in public squares of city for looking by people, and made them walking like four – leg animals.” Searching in the humans rights in history wether men or women is not such sweet, but the fate of women has been bitter for them in along with abusing for the numbers of temporary men. What the history has seen for exploiting of women rights drive us to review the past event of humans in the field of women rights before emerging the Islam, and present in a available short article. The present writing includes a glance at the women rights in civilizations before Islam, and tries to compare the woman right with the Islamic civilization and their rights in the temporary age. Woman before than the present developed and desirable position, everywhere and everywhen except in a valued, short and small periods of time, under the Islam light, assumed as human in different types and levels, non – human element, semi – human , infant, unallowed and or with the least right. On the way, the civilized nations are also not less than primitive and uncivilized societies. What has came in details in the following lines is a glance at women position in different societies and tribes approving the claim through the history.

**Keywords:** woman right, woman and life, the humanity trainer, woman through the history

\* Faculty member of Rights and Political Science Department, Ahwaz branch, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran

\*\* Student of law in Ahwaz branch, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran